



۲۰۱۷/۰۲/۲۱



غ. حضرت

سخن چند در مورد "دلیل این تغییر چیست؟"

جناب آقای سدید یک بحث را مطرح نموده زیر عنوان "دلیل این تغییر چیست". بنده قبل از اینکه علاقه مند به ادامه مشاهده بحث مذکور توسط هموطنان عزیزم باشم، علاقه مند این امر بودم و هستم که بدانم که "دلیل مطرح ساختن این بحث چیست؟".

عرض شود که بحث در مورد موضوع فوق، مقتضی داشتن معلومات و تخصص بالائی میباشد که بنده فاقد آنم، با این حال فقط در حیطه دانستنی هایم به نکات چند اشاره میکنم.

نوشته جناب آقای سدید دارای سه بخش مجزای میباشد البته نه از نظر شکل بلکه از نظر محتوی. بخش اول اظهار نظر ایشان دارای جنبه هیجانی! میباشد که یعنی می خواهد خواننده را در دنیای هیجانی (صدر علمی و اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام) سیر و سیاحت داده باشد. بخش دوم اظهارات ایشان راجع به علل و دلائل سقوط این جایگاه والا اختصاص داده شده و بخش سومش که به نظر بنده زیاد مورد توجه قرار گرفت این نکته است که "قابل توجه آنانیکه می گویند عیب در مسلمانی نیست، به قول علماء، قرآن چون دارای هفتاد پوست است لذا صعب التفهیم پنداشته می شود!" البته قریب به مضمون.

سوء ظن یک امر مذموم و ناروا میباشد و من نیز تبارز سوء ظن نمیکنم اما حدس می زنم که این نکته جناب آقای سدید دارای یک پیام بسیار پیچیده و مرموز و حتی یک نوع یأس افشانی تلقی میگردد که در لابلای عرائضم به آن خواهم پرداخت.

مطرح نمودن و پی گیری این بحث (بحثیکه سدید صاحب مطرح نموده) مستلزم این امر نیز میباشد که خوانندگان و نظر دهندگان آن باید حد اقل یک وابستگی فکری و عقیدوی نسبت به دین اسلام و فرهنگ اسلامی داشته باشند، ورنه برای یک لیبرالیست و یک مارکسیست و یک لائیک اصلاً دوران درخشان یا غیر درخشان اسلام و غیر اسلام جالب نیست و چه بسا آنها مذهب بخصوص اسلام را مانع و سد پیشرفت و سد پیروزی ایدیولوژی های مترقی! می پندارند. من همیشه در درون خود بر این ادعای مارکسیستها بخصوص مارکسیستهای منطقه خود ما سخت خندیده ام که گویا آنها علت عدم پیروزی (رسوایی ایدیولوژیک) خویش را وجود مذهب و سوء استفاده مذهب توسط پایگاه سرمایه داری (امپریالیزم) میدانند. عجب ادعای بچه گانه.

مگر قرار نبود که ایدیولوژی مترقی تمام موانع سر راه خود را بردارد؟

مارکسیستها تا بحال به این سوال پاسخ نداده اند که اگر یک مذهب و پیروانش مزدور امپریالیزم محسوب گردند پس پایگاه مارکسیستی ایکه ادعای پشتیبانی اکثریت عوام دارد و مجهز به ایدیولوژی مترقی! و انسانی! نیز میباشد (یعنی بود) نتوانسته علیه یک مزدور کوچک امپریالیزم فائق آید چطور میتواندست علیه خود بدار و پایگاه نیرومندش فائق آید، به فرض اینکه اصلاً بنام مذهب و دین چیز وجود نمیداشت مطمئناً باز هم مارکسیزم به پیروزی نه میرسید، البته ازین واقعیت بگذریم که مذهب مخلوق و مولود امپریالیزم نیست بلکه مارکسیزم خودش مخلوق و مولود امپریالیزم و استعمار میباشد که برای تحقق یک سلسله اهداف دوردست ایجاد شده بود که با تحقق آن اهداف، ماموریت مارکسیزم نیز به پایان رسید که البته در میدان تبلیغاتی هنوز هم آگاهانه یا غیر آگاهانه در خدمت آنانی قرار دارند که تا دیروز مدعی مبارزه با آنها بودند.

و اما در مورد دوران درخشان یا غیر درخشان اسلام عرض کنم که دست آورد های امروزی بشر حاصل تلاش مشترک بشریت میباشد و اینکه یک زمان مسلمانان دارای یک تمدن درخشان بود بر میگردد به بعضی دلائل و علل گوناگون.

سوال اینجاست که پیشرفت همه جانبه امروزی بشر (البته در بعضی زمینه ها پس رفت هم داشته) آیا مدیون یک مذهب یا کشور یک نژاد یک مکتب فکری خاص است یا نه پیشرفت بشر محصول اراده و تلاش تمام بشریت میباشد.

همان گونه که پروسه تکوین بشر این نکته بديهی را در ذهن تداعی میکند که بشر به اراده خویش خلق نشده بلکه محصول اراده طبیعت یا نیروی خردمند یا خدا یا هر چه که نامیده شود، میباشد بنا بر این بنظر میرسد که همین نیروی خردمند در ایجاد ذهنیت پیشرفت و همچنان ایجاد شرایط و امکانات مقتضی نیز بشر را یاری نموده.

بشر، برخلاف خالق، کوچک ترین شیئی را خلق نکرده بلکه فقط کشف نموده، چیز هائیکه قبلاً و حتی شاید پیش از خلق بشر در دامن و شکم این گره خاکی قرار داده شده یا قرار گرفته بود و بشر درین طول سین هزاران یا میلیون ها سال (که متأسفانه تذکره اصلی اش درین خاک بادهای فلسفی و عقیدوی و علمی گم شده، که البته برای تشخیص هویتش همین یک عکس ساده هم کفایت می کند) نظر به موقعیت های گوناگونش آهسته آهسته مؤفق به کشفیات و اختراعات (از تیز نمودن سنگ، جهت دفاع و شکار گرفته تا تیز نمودن نوک پوز فانتون و میراژ و میگ و تورنادو و ایف های امروز) گردید.

بشر برخلاف حیوان، در پهلوی داشتن حس کنجکاو و حس کشف و حس تملک، دارای حواس پیچیده دیگری نیز میباشد که این حواس پیچیده بعضاً دچار گمراهی شده، بعضی اوقات هدف را قربانی وسیله میسازد و بعضی اوقات وسیله را قربانی هدف میسازد در پهلوی این، بشر به یک سلسله باور ها و گرائشهای متافیزیکی نیز گرویده که این گرائش ها بعداً بر چندین شاخه و بعضاً متخاصم تقسیم گردید.

در ارتباط با ادعای فوق (همراهی طبیعت یا خدا با تصمیم و تلاش بشر) عرض شود که اگر همین امروز چند تا آدم های کنجکاؤ و ماجراجو و یا شوقی و امانور با دقتاً همان شرایط کریستوف کولمب، یک کشتی بسازد و دقیقاً با همان فورم و همان کیفیت چند صد سال پیش و دقیقاً از همان نقطه آغازین که کولمب سوار شد و دقیقاً همان مسیر را تا قاره امریکا طی کند، یقیناً که صد مرتبه هم این تلاش شان بجائی نخواهد رسید و کشتی شان غرق خواهد شد. یا مثلاً هزار و چهار صد سال پیش، قرآن به مردم زمانش گفته که خر و شتر و اسب برای سواری و رکاب شما آدمی ها خلق شده، و یكروزی وسائط دیگر ابداع خواهند شد که شما از آن آگاهی ندارید. یقیناً این وسائط همان چرخ موتور میباشند که در عصر ما اختراع گردید.

منظور بنده ازین بحث، تبلیغ اسلام نیست بلکه منظورم ارائه یک بحث منصفانه میباشد.

بعد از وقوع انقلاب صنعتی و بعد از کسب بعضی دست آوردهای به اصطلاح دموکراتیکی و لیبرالیستی و بعد از سیر سیاحت در دهلیز های توفیق روشن ساختن چراغ های علمی-تکنولوژیکی، بخش از ساکنین این گره خویش را بی نیاز از داشتن عقاید متافیزیکی احساس نمود، بخصوص این ذهنیت بر مارکسیزم و مارکسیست ها سایه سنگین انداخت تا جائیکه کارل مارکس خان گفت که مذهب تریاک توده ها محسوب میشود.

این مردک اگر امروز زنده میبود با مشاهده وضعیت امروزی حتماً اعتراف می نمود:

با احساس درد های جان فرسا که ناشی از ورود ضربات مارکسیزم و حریفانش بر پیکر نحیف مردم منطقه شرق میانه منجمله کشور عزیز ما، بخاطر تسکین عمیق، باید به تریاک پناه برد.

خلاف توقع آزاد اندیشان و بی نیازان، مذهب در اوج تمدن و پیشرفت علمی امروزی، جایگاه خاص کمائی نموده، البته این بحث مورد نظر نیست که آیا این جایگاه یک حالت طبیعی دارد یا غیر طبیعی و مصلحتی، اما این نکته را باید از نظر دور ننمود که امروز در پیشرفته ترین جوامع، مذهب یکی از عناصر مهم تنظیم ستراتیژی های بزرگ بشمار می رود، هر چند یک آقای لیبرال و سکولار و آزاده! منکر این واقعیت باشد، البته جایگاه مذهب در جوامع دیگر منظر دیگری دارد که مورد بحث نیست اما ادامه بحث،

بعضی ها مدعی اند که اسلام یک روزی در عرصه علم پیشتاز بود، بعضی ها مدعی اند که قبلاً نیز جوامع وجود داشتند که از علم و تمدن برخوردار بودند. شک در صحت این دو مدعا نیست اما حرف در این است که انگیزه تصمیم پیشرفت و یا علت دست آوردهای گوناگون، پایه مذهبی و قومی و نژادی نداشت بلکه فقط با انگیزه رفع نیاز مندی های انسانی صورت گرفته، البته بعضی از دست آورد ها که فوائد عمومی و دوامدار نداشت، از روی انگیزه های سیاسی-نظامی-اقتصادی- و از روی انگیزه های نژادی و وطنی صورت گرفته ولی منجر به ایجاد یک تمدن نشده.

سؤال در این است که آیا پیشرفت امروز علمی بشر ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با منطقه و کشور و قوم و مذهب و فرهنگ خاص دارد؟ مسلماً خیر!

به عبارت دیگر:

آیا پیشرفت علمی بشر ربط به پیشینه تاریخی-تمدنی یک کشور دارد؟ اگر بلی؛

پس کشور امریکای امروزی که قدرتمندترین کشور جهان نامیده میشود، بیش از سه چهار صد سال سابقه و پیشینه تاریخی ندارد و در مقابل، چین و هند و بین النهرین یعنی عراق امروزی بشمول کشور ما و ایران از پیشینه تاریخی بسیار طولانی برخوردار میباشند.

آیا پیشرفت علمی بشر ربط به پیشینه تاریخی-علمی دارد؟ اگر بلی؛

پس کشور یونان و شهر آتن که در آن تدریس هندسه رائج بود و در آن ارسطو می زیست باید امروز قدرت برتر علمی میبود.

آیا پیشرفت علمی بشر ربط به داشتن یک مذهب یا فرهنگ خاص دارد؟ اگر بلی؛

دور نه رویم، همین فقید توماس الوادیسون و همین فقید میشل یوری گاکارین دو چهره شاهکار، از دو فرهنگ بسیار متفاوت و حتی متضاد برخاسته بودند و همچنین امروز باید همه کشورها که اشتراکات مذهبی و فرهنگی و نژادی با اروپا و امریکا دارند، منجمله کشور های امریکای لاتین و کشور های افریقائی باید از نظر پیشرفت علم و جامعه مرفه، همسان و هم ردیف اروپا و امریکا میبود در حالیکه اینگونه نیست.

آیا پیشرفت علمی بشر ربط به چگونگی نژاد و رنگ پوست دارد؟ اگر بلی؛

پس کاشفین و مخترعین بزرگ(که در طول تاریخ زیسته) باید منسوب به یک نژاد میبود.

بهر حال پیشرفت کنندگان علم تکنولوژیک علاوه بر این، موفق به ایجاد جامعه دموکراتیک و سیستماتیک و متمدن نیز شده ولی در پهلوی این داشته ها، یک داشته علمی! دیگری نیز نصیب خود نموده که آن عبارت از بُخل ورزی در تعمیم علوم پیش رفته و فروش آن در عرصه های گوناگون. این امر فقط مختص علوم تکنولوژیک نیست بلکه در تعمیم نعمت! دیموکراسی نیز بُخل ورزی و سیاسی بازی و حساب بازی می ورزند، برای مردم فلان کشور از طریق میدیای عمومی اش مواد شوق زای دیموکراسی تزریق می کند اما برای مردم یک کشور دیگر همان حالت محافظه کارانه توصیه می کند، چون در هر دو صورت فقط به منافع خود فکر می کند.

و اما اصل حساس مطلب:

مسائلیکه امروز بنام اسلام در محافل سیاسی-جنگی در سطح جهانی مطرح است، نباید از زاویه متعصبانه مذهبی بلکه از زاویه کاملاً انسانی و منصفانه نگاه شود.

امروز یک مسلمان فقط حسرت این را نه میخورد که چرا از قافله پیشرفت همه جانبه علمی نسبتاً دور است(کما اینکه بسیاری از جوامع دیگر که دارای مذاهب و فرهنگ های مختلف اند نیز حسرت عقب ماندگی می خورند) بلکه حسرت خوردن مسلمان معمولی از ناحیه تهمت و افتراء و دروغ های اند که به نا حق نسبت به وی داده شده.

اهل دل و اهل بصیرت میدانند که منشاء این تهمت ها، تقویۀ عقاید مذهبی ای که در آنسوی اتلانتیک قرار دارند، نهفته است، علاوه بر این وجود نقاط ستراتژیک و وجود مرکز ثقل سه دین بزرگ و وجود ذخایر عظیم منابع طبیعی در قلب جهان اسلام، باعث پاره شدن یخن اسلام و مسلمان گردیده ورنه هیچ انسان عاقل و منصف(هر که باشد) این را قبول ندارد که چگونه صد ها سال در منطقه مسلمان نشین، هزاران غیر مسلمان در امنیت کامل بسر برده و امروز ناگهان همان مسلمان یا فرزندش شمشیر جهالت و ترور و وحشت بر رُخ غیر مسلمان کشیده و چه بسا قربانی این وحشت غالباً مسلمان نیز هست.

اصلاً یک مثال زنده و عینی:

در منطقه وسیع ما (از مراکش تا پامپیر) صد ها سال، پیروان ادیان و مذاهب و فرهنگ ها و قوم ها و نژاد های مختلف و گوناگون بطور بسیار مسالمت آمیز و محترمانه در کنار یکدیگر زیسته اند، پس چرا با احساس عطش تیل و نفت و با مشام بوی گاز های زیر زمین و احساس ضرورت و تصاحب آن، ناگهان این برادری و دوستی و همزیستی محترمانه، تبدیل به دشمنی گردید؟ آیا علت این تغییر اوضاع، بودن یک دین خاص تلقی میگردد؟ اگر بلی؛ پس چرا صد ها سال این وضعیت آرام حاکم بود؟ بعضی از دوستان نزدیک بنده همیشه در برابر این حرف بنده مقاومت نشان میدهند و تسلیم این حرف بنده نمیشوند که گویا در عقب تحمیق و تحمیر و تحریک و تخدیر و تطمیع و تسلیح و تجهیز و تمویل آدم کشان وطنی ما، قدرت های بزرگ و فرمانطقه ای قرار دارند، دوستان بنده این حرفم را قبول ندارد و می گویند که مجرم اول خود همین آدم کش وطنی میباشد بخاطریکه اگر وی به حرف قدرت ها گوش ندهد و فرمانبرداری نکند، نقشه های آنها نقش بر آب خواهد شد، بنده در صورت این استدلال دوستانم را قبول دارم که ببینم

د پانوی شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

یا بشنوم که یک قاچاقبر و فروشنده مواد مخدر، با این استدلال که "اگر یک معتاد و جوینده مواد مخدر پیش من تشریف نیاورد و از من خرید نکند، از اعتیاد رهایی خواهد یافت، پس من مسئول نیستم بلکه خود مصرف کننده مسئول اعمال خود میباشد، و مقامات قضائی هم استدلال این قاچاقبر را پذیرفته و به وی برنت بدهد" که البته این استدلال قاچاقبر و فروشنده هرگز پذیرفتنی نیست.

رفع زحمت نموده و فقط عرض جناب آقای سدید و جناب آقای نعیم بارز این است:

اسلام یک دین است، لقب این دین اول الزمان و آخرالزمان است، در واقع همه پیامبران و انبیاء و رسل متعلق به اسلام میباشند هر چند پیروان آنها بعداً برای خود نام های مختلف بر گزیده اند، اصلاً اسلام یعنی تسلیم شدن، تسلیم شدن در برابر واقعیت و حقیقت که به این حساب، از اتوم گرفته تا کهکشاهای بی انتها همه مسلم تلقی می گردند. این اسلام اصلاً نیاز به پشتیبانی فلسفه و کلام و تصوف و عرفان و هنر و ... ندارد، که البته دست زدن و رجوع به این امور یک تصمیم فردی و یک سلیقه شخصی است که با موانع نیز روبرو نیست ولی فلسفه و کلام و عرفان و چه و چه اصلاً افتخار ثبوت حقانیت اسلام را ندارد، دلایل ثبوت حقانیت اسلام بسیار ساده و بیهی و روشن است، پیام درونی و بیرونی اسلام فقط این است که انجام نیکی و دوری از بدی و بس (البته بخاطر اعمال عدالت، معیار بدی و نیکی همانا فطرت انسانی میباشد، در اسلام هیچ حکم و ارشاد خلاف فطرت وجود ندارد) حال اگر یک کسی مرتکب بدی یعنی قتل و دزدی و توطئه و ظلم و تجاوز و دروغ و ربا و احتکار و رشوت و آزاریدن حیوان و انسان و همسایه گردید آنکس مستوجب عذاب سخت یا نرم میگردد ولو اگر آن شخص فرزند پیغمبر و پدر پیغمبر و اصحاب پیغمبر باشد، چه رسد به مجاهد نما و ملا نما و پیر نما و حضرت نما و هر دروغ گوی ریش دار و بی ریش و عمامه برسر و شپو بر سر و شمله و نیکتائی و چین و قره قلی. خلاصه اینکه اسلام یک دین بسیار ساده و با پیام بسیار ساده و غیر پیچیده میباشد، نه اجازه نصب مجسمه های ترسناک بر در و دیوار مسجد را به کسی داده و نه هم نصب تمثال و تصاویر فریبکارانه فرشته ها را.

می خواهم از جناب آقای سدید بپرسم:

اینکه ایشان از یکطرف برای ما دانشمندان نامی اعصار مختلف اسلامی معرفی نموده و از سوی دیگر در آخر نوشته خود مرموزانه می گویند که " قابل توجه آنهاست که می گویند عیب در اسلام نیست، به گفته علماء، قرآن دارای هفتاد پوست میباشد" (یعنی صعب المفهوم) .

اولاً عرض شود که قرآن اگر هفتاد چه که حتی هفتاد هزار پوست هم داشته باشد، پیامش همان پیام آشکار یعنی راستی و نیکی است و بس.

ثانیاً ایشان لطفاً توضیح فرماید که چگونه دانشمندان صدر اسلام موفق به کاوش این هفتاد پوست گردید و از خود آثار علمی و فلسفی (به فرموده آقای سدید) از خود بر جا گذاشت ولی امروز در نظر آقای سدید این هفتاد پوست مانع! درک صحیح از اسلام گردیده؟

و اما سخن کوتاه با جناب آقای نعیم بارز و همفکرانش:

من ضمن احترام به شخص و افکار روشنگرانه ایشان فقط عرض کنم که:

شاید ایشان و هر روشن فکر دیگری (البته اینجا منظور از روشنفکری همانا نفی و کاربرد دین میباشد) در تنهایی و خلوت بر عنصر مذهب بارها و بارها خندیده باشد ولی ازین واقعیت یا بی خبر اند یا نمیخواهند که باخبر شوند که: امروز در بزرگترین و مقتدر ترین کشور جهان میلیون ها مردم (آنهم نه مردم عادی و دیسکوتیک پسند و کازینو پسند و مارجوانه و حبشیش پسند و الکول پسند بلکه غالباً آدم های با موقعیت و مؤقر) از صمیم قلب به عنصر مذهب (البته مذهب مورد عقاید خودشان) سخت ایمان دارند و حتی سرنوشت امروز و فردا و پس فردای کشور و هستی خویشرا در تحقق ارمان های عقاید مذهبی می بینند، که البته امروز بخش بزرگ آن مردم در تصامیم دونالد ترامپ نقش مهم ایفا می کند. حال لبرال های اروپانشین که همواره فریاد می زنند که نه بابا دین از سیاست جداست، بیایند و این مسائل حاد و داغ و قابل تشویش را تفسیر کنند.

عرض دیگرم به آقای نعیم بارز اینکه، ایشان با طعنه زدن های علمی! عملکرد اسلام غالب را در مورد اقلیت های مغلوب در قلمرو حاکمیت زیر ذره بین حقوق بشری مورد سؤال و نامطلوب قرار داده، گرچه با روشنگری و استدلال میتوان توضیحات قناعت بخش ارائه نمود ولی آقای بارز را می گذاریم که با حفظ همین سوالات و ملاحظات، خویشتن را سرگرم و مسگن و وفادار به ارزش های حقوق بشر بیندارد و ضمناً انصاف به خرج داده و این سوالات مهیب را نیز که در عصر اوج تمدن و انقلاب صنعتی عرض اندام نموده، پاسخ بدهد:

د پانوی شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

بعضی ها می گویند که پیام اسلام فقط " اقتلو " میباشد و بعضی ها می گویند که پیام ادیان یا دین دیگر این است " اگر یک کسی سیلی به روی چیت زد تو روی راستت را به وی برگردان تا یک سیلی دیگر نثارت کند، تا باشد که خجالت بکشد و معذرت خواهی کند".

طبق فورمول ابداعی! فوق، حقانیت! این تفکر اینگونه به اثبات رسیده:

دو جنگ جهانی که تلفات ده ها میلیون انسان در پی داشت، توسط چه کسانی راه اندازی شده؟

کشتن بیرحمانه شش میلیون یهودی آنها با شیوه غیر انسانی توسط چه کسانی صورت گرفته؟

استعمال بمب های لعنتی اتوم بر روی مردم بیگناه جاپان توسط چه کسانی صورت گرفته؟

استعمار و به فلاکت کشیدن سرزمین غنی افریقا توسط چه کسانی صورت گرفته و صورت می گیرد؟

ایجاد و ابداع تفکرات مارکسیستی و فاشیستی و ناسیستی و راسیستی و امپریالیستی و استعماری و ملیتراستی و

صهیونیستی و پان اسلامیستی و پان عربیستی و کار چه کسانی بود؟

ساخت و تولید و انباشت و استعمال سلاح های کشنده کار چه کسانی میبوده؟

ایجاد القاعده و طالب و داعش و النصره و الشباب و سپاه صحابه و جنگوی و سایر گروه های تروریستی و همچنین

ایجاد فرقه های منحرف همچو وهابیزم و تکفیریزم و بهائیزم و قادیانیزم کار چه کسانی میباشد؟

پشتیبانی اشکار و پنهان و ترویج تولید و صدور و گسترش تریاک در کولمبیا و افغانستان و میانمار و معتاد ساختن

جوانان کار چه کسانی میباشد؟

البته این نکته ضرورت به توضیح ندارد که تولید این همه فجایع یاد شده اصولاً با انگیزه مذهبی صورت نگرفته بلکه

فقط بخاطر کسب و کمائی قدرت و برتری جوئی اقتصادی و فرهنگی انجام گرفته ولی آنچه که مسلم است اینست

که حتی یک فرد به اصطلاح مسلمان یا آسیائی در خلق این تراژیدی ها دخیل نبوده.

مسئله به این سادگی هم قابل اغماض و فراموشی و تمام شدنی نیست:

یکی بخاطر بازتر شدن دست خود جهت یکه تازیها، از اتحادیه اروپا خارج گردید و دیگری در دامن خود مار مهیب

بنام مارین لوپین پرورش داده که در اوج سکولاریزم و لیبرالیزم و دموکراسی و آزادی بیان و عقیده، نماز گزاران

پاریسی را با اشغالگران آلمانی مقایسه می کند و عملاً ثابت ساخته که ادعای رعایت حقوق بشر و پاسداری از ارزش

های انقلاب کبیر فرانسه لاف زدن های بیش نیست.

خلاصه اینکه مسلمان ها در صدد افتخار ورزی و افتخار فروشی به پیشینه خویش نیستند و نه هم بخاطر اثبات حقانیت

اسلام، خواهان شمشیر کشیدن بر رُخ غیر مسلمان هستند، چه نه اجازه این امر دارند و نه هم قدرتش (البته خورشید

حق و حقیقت روزی بر تمام زاویه های تاریک خواهد تابید) ولی آنچه امروز میخوانند فریاد بزندان این مطلب است که

به زورگویان عالم بگویند که لااقل من حیث یک انسان به موجودیت آنها نگریده شود و نگذارند آنها قربانی توطئه

های آشکار و پنهان یک مُشت افکار و عقاید انحرافی و ضد انسانی بعضی لانه ها و لابی های منتفذ گردند.

باشندگان منطقه بزرگ ما منجمله کشور های افغانستان و عراق و مصر و یمن و پاکستان و ترکیه و در یک

آرامش نسبی بسر می بردند، نه در فکر گسترش دین خود بودند و نه هم وقت و حوصله فخر ورزی و فخر فروشی

گذشته درخشان یا غیر درخشان خود را داشت بلکه در فکر حفظ وضعیت موجود خود به زندگی عادی و روزمره

خویش ادامه میدادند ولی متأسفانه همین زندگی فقیرانه شان نیز قربانی وصول اهداف امپریالیستی و پول پرستی قدرت

های بزرگ گردید و امروز بین انتخاب دیموکراسی و سوته کراسی گیر مانده اند در واقع گیر قرار داده شده .

خلاصه سخن اینکه آنچه که امروز از حلقوم لیبرالیزم غربی در مورد اسلام و مسلمانان منطقه بیرون می آید با واقعیت

ها فاصله زیاد دارد کما اینکه نعره های کاذب تکبیر که از حلقوم پلید تروریستهای مزدور و اجیر بیرون می آید با

حقیقت فاصله زیاد دارد بناً هیچ وجدان بیدار و هیچ عقل سلیم اتهام های وارده را که علیه اسلام و مسلمان ها در

میدای غربی صورت می گیرد، قبول ندارد و آنروز دیر یا زود آمدنی است که هر آدم گُش و توطئه گر و دروغگو

هر که باشد و منسوب به هر فرهنگ و دین و نژاد و کشور که باشد، رسوای تمام عالمیان خواهد شد.

و نکته آخر اینکه، علم و تکنولوژی و دموکراسی و تمدن و پیشرفت و ثروت زیر زمینی و سایر ارزش های مادی

و معنوی ارث مشترک تمام بشریت و تمام آدم های روی زمین میباشد که نباید در موردش تبعیض و تبخیل و احتکار

و بی عدالتی صورت بگیرد.

پای

د پانوی شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ